



محمد معتمدی نفر دوم از چپ در کنسرت گروه هم‌آوازیان / عکاس:امیر جدیدی، شرق

روایت «محمد معتمدی» از همکاری با حسین علیزاده و خواندن به زبان آذری:

هنر مند بی‌تریبون هستم

طاہرہ رحیمی

«محمد معتمدی» از خوانندگان جوان موسیقی سنتی است که این اواخر نامش پیشتر از دیگر هم‌سلاشان به گوش می‌رسد. او پس از دریافت جایزه معتبر رادیو فرانسه در اکسیو موسیقی «بابل مید» به همراه گروه «هم‌آوایان» حسین علیزاده کنسرت‌هایی را در سوئد، تهران، شیراز، کرمانشاه و آمل اجرا کرد که در آنها نیمی از قطعات را به زبان آذری خواند. این تور اخیر به قول خودش علاوه بر آنکه امکان کسب تجربه‌های تازه را در کنار علیزاده یکی از ستون‌های مهم موسیقی ایران فراهم کرد، به او فرصت داد تا سبیر عشق و مهر جامعه موسیقی فارسی‌زبان برای هموطنان آذری‌زبان باشد. هرچند اگر فرصتی در آینده دست دهد، دوست دارد باز هم به زبان موسیقی و شعر و با آن صدای قدر تمند، پیام‌رسان این عشق و مهر برای دیگر قومیت‌های ایران هم باشد. به بهانه نخستین همکاری این خواننده با حسین علیزاده و خواندن به زبانی غیر از فارسی با او به گفت‌وگو نشست‌هایم:

در این کنسرت برای اولین بار به زبان آذری اجرا کردید. خواندن به زبانی غیراز فارسی چطور تجربه‌ای برایتان بود؟

اینکه بخوامم آذری بخوانم برایم از دو دیدگاه جالب بود؛ یکی اینکه می‌توانستم تکنیک‌های جدیدی را در آواز به کار ببرم؛ چون شما نمی‌توانید مثلاً با استفاده از تکنیک‌های آواز ایرانی، آواز آذری بخوانید به این ترتیب در این عرصه جدید، می‌توانستم توانایی‌هایم را در کنار هنرمندی مثل استاد علیزاده محک بزنم. دومین دلیل هم که باعث در این تجربه مهم بود، مساله پیوند ملی و قومی بود که این شکل کارها در خود دارد. انگیزه من این بود که بتوانم به زبان خود آذری‌ها برای آنها بخونم تا بتوانم به‌عنوان یک فارسی‌زبان، عشق و مهری را که در درونم به آنها دارم، به گوش‌شان برسانم و به‌عنوان نماینده‌ای از جامعه موسیقی فارسی‌زبان، در این بستر پیام مهری را به جامعه آذری‌زبان منتقل کنم. ما خوانندگان بسیار خوبی داریم که می‌توانند به‌خوبی آذری بخوند؛ چون آذری هستند حتی اگر نتوانم لهجه آذری را به خوبی یک آذری‌زبان ادا کنم و یک جاهایی مشخص باشد که لهجه من ایراد دارد، به نظرم تجربه خوبی بود؛ چون از هموطن آذری که کار را در لحظه می‌شنود، دایما احساس می‌کند این را یک غیرآذری‌زبان برایش خوانده‌است.

به‌نظر خودتان چطور اجرا کردید؟ باز خودرها چطور بود؟

قطعا در زمان اجرا، جاهایی مشخص بود یک فارس‌زبان است که می‌خواند، زبان و لهجه جزو ویژگی‌هایی است که در طول سال‌ها شکل می‌گیرد و یک‌ماهه نمی‌شود آن را درست کرد؛ مخصوصاً زبان آذری. بعد از اینکه وارد چنین تجربه‌ای شدم، فهمیدم که این زبان چه زیبایی‌شناسی و چه ظرافت‌ها و دشواری‌هایی در خود دارد. به اعتقاد من سخت‌ترین آواها در دایره زبان‌های ایرانی متعلق به این زبان است. از هر مصوتی که در فارسی داریم، در زبان آذری چند نوع هستند؛ مثلاً چند نوع «ا»، به همین خاطر براحثی نمی‌توان اداکردن آن را یاد گرفت، اما تا جایی که توانستم، سعی کردم به‌خوبی این کار را انجام دهم. خیلی دوستان آذری‌زبان هم که کنسرت را دیده بودند، ذوق‌زده شده بودند و دوست داشتند البته همان‌طور که گفتیم دوست داشتیم کمی لهجه فارسی داشته باشیم.

پدر آقای علیزاده هم آذری هستند. خودشان در این زمینه توانستند کمکی کنند؟

آقای علیزاده کمک کردند، ضمن آنکه از دوستان آذری آقای علیزاده هم کمک گرفتیم. من یک سفر ۱۰ روزه به تبریز رفتم که هم کمی در محیط باشم و شعر مناسب پیدا کنم تا کمترین اشکال بخوانم. دوستان عزیزی هم در تبریز داشتیم که در این کار بسیار به من کمک کردند.

این انتظار وجود دارد که غیر از مساله زبان، به‌دلیل ریشه‌های مشترک موسیقی دستگاهی و موسیقی آذری، اجرای موسیقی آذری سختی چندانی نداشته باشد. این‌ها شما اینطور بود؟

موسیقی دستگاهی و آذری ریشه‌های مشترک بسیاری دارند. اما تفاوت‌هایی به‌خصوص در اجرای آواز وجود دارد که به شیوه‌های خوانندگی هر منطقه برمی‌گردد. ترک‌ها، کردها، خراسانی‌ها، گیلک‌ها، بلوچ‌ها، عرب‌ها و… شیوه‌هایی در آوازخوانی‌شان دارند و مخصوصاً برای کسی که عادت کرده است به فرم کلاسیک بخواند، خواندن به آن شیوه‌ها کار چندان سادهای نیست.

فعل اجرای مشترک می‌با آقای «عالیم قاسم‌اف» در تونس داشته باشید، این اجرا روی صحنه رفت؟

نه متأسفانه، یک شب از فستیوال موسیقی «کرتاز» تونس شب موسیقی ایران و آذربایجان بود و ما می‌خواستیم بخشی از برنامه آن شب را به طور مشترک اجرا کنیم.

اما چون درست در روز کنسرت همدیگر را دیدیم، فرصتی برای تمرین پیدا نکردیم و دو کنسرت جدا و پشت‌سر هم اجرا کردیم.

پیش از این‌ها صحبت‌هایی بود که شما و آقای قاسم‌اف یک برنامه مشترکی در تهران داشته باشید…

من دوست دارم و افتخار می‌کنم، یک برنامه مشترک با او اجرا کنم. عالیم قاسم‌اف یکی از خوانندگانی است که زندگی هنری من تحت تأثیر شیوه‌های آوازخوانی او قرار گرفت و تکنیک‌ها و فرم آوازخوانی‌اش در من بسیار تأثیر داشت؛ با وجود آنکه به آذری می‌خواند، حتی بیشتر از خیلی کسانی که آواز ایرانی می‌خوانند در من تأثیر گذاشت. یک راه‌یی و شوریدی که از آواز اوست که من بسیار دوست دارم. اما این کارها هم زمان مناسب می‌خواهد و هم یک برنامه‌ریزی دقیق و حساب‌شده که امیدوارم این‌ها اتفاق بیفتد. **قاسم‌اف هم وقت خواندن دستش را روی گوشش می‌گذارد، این سبک اجرایی‌تان وقت آواز هم تحت تأثیر اوست؟**

نه این یک سنت شرقی است که نه متعلق به اعراب است و نه یک کشور خاص. در هند، پاکستان، ازبکستان، آذربایجان، مصر، مراکش، سوریه و حتی کشورهای شرق اروپا این سنت رواج داشته و تا حدودی دارد. اگر در سرگذشت آوازخوان گذشته ایرانی هم

مروری داشته باشید، این حرکت بخشی از سبک بسیاری از آنها بود. بخش عمده این

حرکت هم به خاطر مونوپتورینگ صداست. یکی از مشکلات خوانندگان روی صحنه این است که معمولاً صدای خودشان را خوب نمی‌شنوند و وقتی دست‌شان را روی گوش‌شان می‌گذارند، صدای خودشان را بهتر می‌شنوند. من هم گاهی روی صحنه این کار را می‌کنم که تا حدی غیرآرادی برایم است و چیزی نبوده که سعی کنم حتماً انجامش دهم.

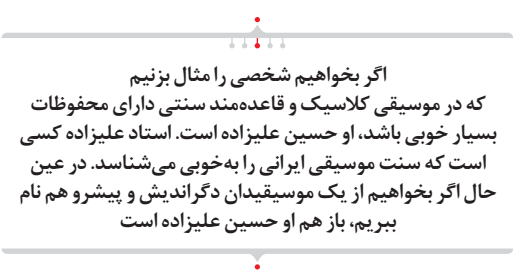
دوست دارید سفیر فارسی‌زبان‌ها برای قومیت‌های دیگر هم باشید؟

بله، خیلی دوست دارم. موسیقی نقش مهمی در سمت‌وسودان به عواطف اجتماعی قومیت‌ها، نزدیک‌کردن آنها به همدیگر و همین‌طور ساختن یک هویت ملی مستحکم دارد که متأسفانه در کشور ما از آن غفلت شده. زبان و موسیقی نماد هر قومیت است و این قومیت‌ها هستند که در کنار هم ایران را تشکیل می‌دهند. این وظیفه‌ی ماست که در این حوزه با رویکرد درستی وارد شویم و یک پیوند عمیق و عاطفی میان قومیت‌های ساکن کشورمان برقرار کنیم. بسیاری از ما موسیقیدان‌ها به کشورهای دیگر می‌رویم و سعی می‌کنیم که پیوند عاطفی و فرهنگی با مردمان دیگر برقرار کنیم و نماینده فرهنگ کشور خودمان در دنیا باشیم. ما در داخل کشورمان حتی بیشتر، نیازمند این فرآیند و ساخت و تقویت این بل‌ها هستیم.

خودتان دوست دارید به زبان کدام‌شان بخوانید؟

من همیشه دوست داشتم که به ترکی، کردی و عربی بخوانم. این بار فرصتی دست داد تا به ترکی بخونم، امیدوارم فرصتی فراهم شود تا به این زبان‌ها هم بخوانم. **شما با هنرمندان مهمی کار کرده‌اید؛ آقایان درخشانی، فخرالدینی و لطفی. کار با آقای علیزاده چه تفاوتی با آنها داشت؟**

بله، با بسیاری از استادان موسیقی ایرانی مثل محمدرضا لطفی و فرهاد فخرالدینی افتخار همکاری داشتم. افتخار نیست و برخلاست. من با استاد مشکاتیان داشتم، اما به‌واسطه اینکه ایشان خیلی زود جامعه هنری ما را ترک کردند، افتخار همکاری با ایشان را پیدا نکردم. قطعاً کار با هر کدام از این بزرگان متفاوت است، اما کار با آقای علیزاده تجربه دیگری است. اگر بخوامیم شخصی را مثال بزنیم که در موسیقی کلاسیک و قاعده‌مند سنتی دارای محفوظات بسیار خوبی باشد، او حسین علیزاده است. استاد علیزاده کسی



است که سنت موسیقی ایرانی را به‌خوبی می‌شناسد. در عین حال اگر بخوامیم از یک موسیقیدان دگرداندیش و پیشرو هم نام ببریم، باز هم او حسین علیزاده است. اتفاقاً به همین دلیل ناواری او در جامعه هنری ایران اعتبار دارد و نسل جوانی را پیرو خود کرد. این ناواری ریشه‌دار است و با شناخت کامل از موسیقی ایرانی رخ می‌دهد و در واقع یک ضلع همیشگی کارهای ناوآرانه او اصالت است. امروز هر موسیقیدانی می‌تواند ناواری کند، اما آن ناواری ارزشمند و ماندگار است که بر اساس شناخت و در راستای فرهنگ موسیقایی ایران باشد. به همین‌خاطر است که حسین علیزاده به یک چهره شاخص و ممتاز در موسیقی ایرانی تبدیل شده. به این دلایل کارکردن با علیزاده را بسیار دوست دارم و برایم ارزشمند است. شما می‌توانید در کنار او عرصه‌های تازه‌تر را با حفظ اصالت‌ها کشف و تجربه کنید. به قول شعرا آدم با حسین علیزاده به‌راحتی می‌تواند دل به دریا بزند. **به اصالت اشاره کردید. آقای لطفی از موسیقیدان‌هایی هستند که زمینه آموزش و اجرای موسیقی صحبت از اصالت می‌کنند. اصالت در کار این دو موسیقیدان چه تفاوتی با هم دارد؟**

من منکر تفاوت لطفی و علیزاده نمی‌شوم. چون قطعاً متفاوت هستند و البته این تفاوت هم طبیعی است و از شیوه و نگرش دو هنرمند ریشه می‌گیرد. اما نمی‌توان محمدرضا لطفی را به سنت‌گرایی صرف متهم کرد. در کارنامه او آثاری وجود دارند که هم نقطه عطفی در روند موسیقی خودش بوده، هم در روند موسیقی ایران و همین‌طور در روند تعامل موسیقی و اجتماع؛ مثل کارهایی که در چاوش انجام داده. هیچ نمونه قبلی

برای آنها وجود ندارد. آثار او هم به‌روز است و هم در آنها دغدغه اجتماعی وجود دارد.

در دوره اخیرشان چطور، باز هم می‌توان اینطور گفت؟

در مورد لطفی نمی‌توان به همین راحتی صحبت کرد. او یکی از بزرگ‌ترین هنرمندان

سرزمین ماست و فردی است که میراث‌دار هنر هنرمندان بزرگی است که دیگر در بین ما نیستند. او حافظ موسیقی ماست و موسیقی ایرانی را با تمام اصالت‌هایش در سینه

محفوظ دارد.

هنر

فستیوال

در جلسه شورای سیاستگذاری جشنواره موسیقی فجر

چشم‌انداز جشنواره موسیقی تدوین شد

با آغاز آذرماه فصل جشنواره‌های فرهنگی هنری که در بهمن‌ماه به مناسبت جشن‌های پیروزی برگزار می‌شود به مرحله برنامه‌ریزی‌های نهایی می‌رسد. یکی از این جشنواره‌ها، جشنواره بین‌المللی موسیقی فجر است که در بهمن‌ماه امسال بیست‌ونهمین دوره خود را برگزار می‌کند. جلسه شورای سیاستگذاری این دوره از جشنواره که در این سال‌ها با افتخیزهای فراوانی روبه‌رو بوده است حالا در آستانه دوره‌ای دیگر با حضور مدیران جدید تازه ارشاد به مرحله برنامه‌ریزی رسیده است. این جلسه با تأکید بر لزوم تدوین چشم‌انداز آینده جشنواره برگزار شد. جلسه شورای سیاستگذاری این دوره از جشنواره با حضور علی مرادخانی معاون هنری وزیر ارشاد، حسن ریاحی دبیر جشنواره، علیرضا پاشایی سرپرست دفتر موسیقی ارشاد، علی ترابی دبیر اجرایی جشنواره، ندا انتظامی مدیر روابط‌عمومی معاونت هنری ارشاد و اعضای شورای سیاستگذاری متشکل از هوشنگ ظریف، داوود گنجی‌اف، محمد سریر، کامبیز روشن‌روان و حمیدرضا نوربخش برگزار شد.

در ابتدای این جلسه حسن ریاحی، دبیر جشنواره گزارشی در خصوص روند جشنواره موسیقی فجر طی سال‌های اخیر، نقاط قوت‌وضعف آن و شاخصه‌های این دوره از جشنواره ارائه داد و سپس علی ترابی، دبیر اجرایی جشنواره به ارائه گزارشی از ابعاد برگزاری جشنواره، سانس‌ها و افزایش استقبال در بخش رقابتی جشنواره پرداخت. در این جلسه ضمن مذاکره با معاون هنری وزیر ارشاد، شورای سیاستگذاری مواردی همچون تأکید بر لزوم تدوین چشم‌انداز مشخص برای آینده جشنواره و تشکیل کمیته‌های



مشخص برای برگزاری باکیفیت‌تر جشنواره را در دستور کار خود قرار دادند. در این جلسه همچنین ابعاد برگزاری بیست‌ونهمین جشنواره موسیقی فجر بررسی شد و بودجه مورد نیاز برای این دوره مورد بحث و گفت‌وگو قرار گرفت. در پایان این نشست مقرر شد جشنواره موسیقی فجر به گونه‌ای برگزار شود که ضمن جلب توجه‌گویی به ذائقه عمومی جامعه، نیاز مخاطبان خاص را نیز جوبگو باشد. بیست‌ونهمین جشنواره بین‌المللی موسیقی فجر بهمن‌ماه امسال به دبیری حسن ریاحی برگزار می‌شود. این جشنواره در ۲۸دوره گذشته از این کار تازه هم لذت می‌برد، در غیر این‌صورت طول می‌کشد تا با آن ارتباط برقرار کنید. به همین دلیل در وهله اول مخاطب کارهای تازه هنری خود هنرمندان و مخاطبان جدی هنر هستند و بعد کم‌کم این علاقه به دیگران سرایت می‌کند.

تحصیلات شما در رشته کارگردانی است، بخشی از این مهارت‌ها، به‌خاطر دانش و مهارتی نیست که در حوزه سینما کسب کرده‌اید؟ همه هنر‌ها ریشه‌های مشترک دارند و آن زیبایی‌شناسی هنری است. هنر مقوله صرفاً تکنیکی نیست و بخش زیادی از آن روانشناسی و جامعه‌شناسی است که اتفاقاً بیشترین کاربرد را هم در سینما دارد. تحصیلاتم در کارگردانی کمک زیادی به من در زمینه زیبایی‌شناسی و نگاه هنری‌ام کرد. آسائیدی که در دانشگاه داشتم و منابع و درس‌هایی که خواندم، دید مرا به هنر عوض کرد و از این جهت دوران موثری برایم بود، مثلاً در آن زمان ما با مرحوم «رضا کرمرضایی» یک دوره تئاتر داشتیم و ایشان هم تمرکز کار را روی نمایشنامه‌خوانی گذاشته بودند؛ اینکه باید یک متن را چطور بخوانیم. من در همین دوره بسیاری چیزها یاد گرفتم که در موسیقی به‌دردم خورد، مثلاً یک هنرپیشه باید یاد بگیرد که یک دیالوگ را چطور ادا کند که حس ترس واضطراب را منتقل کند یا با احساس شاد و خوشحالی همراه باشد. هنرمندی که روی صحنه قرار می‌گیرد، باید صحنه و درام را بشناسد، چه بازیگر باشد و خواننده و نوازنده اگر درام را نشناسند، نمی‌تواند با مخاطب ارتباط برقرار کند. متأسفانه به این موارد بسیار تأثیرگذار در موسیقی چندان توجهی نمی‌شود.

شما از معدود هنرمندانی هستید که علاوه برآنکه روی صحنه با مخاطبان‌تان حرف می‌زدید، برایشان نامه هم نوشته‌اید و تا به حال دوبار این کار را کرده‌اید. چه انگیزه‌ای از این کار دارید؟ اگر بخوامم موقعیت خودم را تحلیل کنم، باید بگویم که جزو هنرمندان بی‌تریبون این مملکت هستم. چون نه به جایی وابسته بودم و نه از وابستگی‌های خاص داشتم. تنها کاری که می‌توانستم کنم این است که نامه بنویسم و در اینترنت و خبرگزاری‌ها منتشر کنم. شما بخشی از پیام‌تان را می‌توانید با هنر‌تان منتقل کنید و برای بعضی چیزها لازم‌ات مستقیم‌تر حرف بزنید. در مواردی فکر کردم که لازم است مستقیماًتر حرف بزنم و برای همین نامه نوشتم.

آکادمی

در نشست تخصصی کنسرواتوار تهران مطرح شد حفظ سرمایه‌های انسانی با تأسیس کنسرواتوار تهران
شرق: کنسرواتوار تهران یک موسسه آموزشی خصوصی است که به‌طور تخصصی به بحث آموزش موسیقی به هنرجویان می‌پردازد. دکتر بهزاد معافی، رییس و دکتر علی معافی، معاون این موسسه خصوصی در نشستی با حضور خبرنگاران که در روزهای گذشته برگزار شده از کنسرواتوار تهران و برنامه‌های آن در شش‌ماه آینده گفتند.

بهزاد معافی در ابتدای این نشست با اشاره به تفکر تأسیس کنسرواتوار تهران به‌عنوان مرکز تخصصی موسیقی در ایران گفت: «فکر تأسیس کنسرواتوار تهران از جایی به ذهن من رسید که در سفرهایی که به کشورهای دیگر به‌عنوان موزیکدان داشتم از من سوال می‌شد آیا کشور شما کنسرواتوار دارد یا خیر؟ وقتی با جواب منفی مواجه می‌شدند بسیار تعجب می‌کردند که کشوری با این قدمت و عظمت تاریخی فاقد کنسرواتوار است. در نتیجه با تحقیق و برنامه‌ریزی و با کمک کنسرواتوارهای کشورهای دیگر به‌خصوص کنسرواتوار چایکوفسکی در مسکو موفق به ثبت کنسرواتوار و راهاندازی آن در تهران شدیم. پیشرفت موسیقی و قرار گرفتن آن در جایگاه خود به‌صورت متعارف با موازین کشورمان از اهداف راهاندازی این مجموعه بود.»

ارتباط با سایر کشورهای جهان یکی از مهم‌ترین برنامه‌های این نهاد آموزشی است که به گفته مدیر آن با تلاش محقق شد: «تاکنون کنسرواتوار تهران به‌عنوان یکی از مراکز معتبر دنیا در میان دیگر مراکز موسیقی جایگاه بسیار خوبی دارد و گروه‌های بسیاری از فرانسه، آلمان، مجارستان، روسیه و… اینجا آمده‌اند و در کنسرواتوار تهران اجرا داشته‌اند در نتیجه می‌توان اذعان کرد که کنسرواتوار تهران به‌عنوان یکی از کنسرواتوارهای معتبر دنیا جایگاه خوبی در دنیا دارد.»

سفر و بستن قرارداد با ارکسترهای کشور اوکراین یکی از برنامه‌های کنسرواتوار تهران بود که معافی دربرابر آن توضیح داد: «دو هفته پیش من از طرف وزیر علوم کشور اوکراین و روسیه دعوت شدم تا به‌عنوان نماینده جمهوری اسلامی در یکی از بزرگ‌ترین کنفرانس‌های موسیقی جهان شرکت کنم. در این برنامه ۲۰۰ کشور حضور داشتند. در آنجا بر اساس درجه‌بندی که آنها دارند صندلی‌ها مشخص می‌شد و بنده‌خانه ما ردیف دوم را به دست آوردیم و دهمین سخنران آنجا شخص بنده بودم و در خصوص فرهنگ هنر ایران، دولت ایران و اهمیت‌دادن دولت و ملت ایران به موسیقی سخنرانی کرده و پس از آن از همه کشورها دعوت به عمل آوردم تا به ایران سفر کرده و با فرهنگ و هنر ایران از نزدیک آشنا شوند و افرادی از کشورهای مختلف مانند رییس کنسرواتوار سوربن فرانسه، نیویورک، چایکوفسکی و کاتدا از کسائی بودند که بی‌صبرانه منتظر سفر به ایران هستند.» یکی از مهم‌ترین کارهای کنسرواتوار تهران به گفته مسوولان آن جلوگیری از خروج بسیاری از دانشجویان از ایران است: «این مرکز کمک کرده است تا دانشجویانی که باید با هزینه زیاد از ایران می‌رفتند تا در کشورهای دیگر به تحصیل موسیقی بپردازند با فراهم‌شدن شرایط تحصیل در کنسرواتوار تهران دیگر از ایران خارج نشوند. این امر علاوه بر اینکه می‌تواند سرمایه‌های انسانی کشور را حفظ کند از خروج ارز از ایران نیز جلوگیری می‌کند. ما تحت پوشش فرهنگ ایرانی و اسلامی و همچنین توان علمی بالا دانشجویان را پرورش داده‌ایم و حتی به دلیل عدم‌خروج دانشجوچیان برخی از استادان خود را از خارج از ایران تاهد کرده‌ایم که سال‌هاست در اینجا به تدریس اشتغال دارند. ناگفته نماند که بهترین‌استان ایرانی نیز در این مرکز تدریس می‌کنند. استودیویی در اینجا با عنوان مهندسی صدا تأسیس شده است که هزینه بسیار بالایی را برداشته و این استودیو برای اولین‌بار در ایران تأسیس شده است. هزینه فارغ‌التحصیلان در این رشته در کشورهایی که از آن تکنولوژی بهره‌مند هستند حدود ۱۲۰ میلیون تومان است اما دانشجویان در این مرکز می‌توانند با هزینه‌ای معادل ۱۲ میلیون تومان از این رشته فارغ‌التحصیل شوند.» تشکیل ارکسترهای کر سمفونیک، گروه سنتی بانوان، گروه سنتی آقایان و بانوان و فستیوال کلارا از برنامه‌های کنسرواتوار تهران است.

ادامه از صفحه ۸

هراسی از تجربه‌کردن ندارم

❖ آثار مجموعه «کهکشان من» یادآور این باور گه‌ن است که «همه‌چیز از بلاست و به سوی بالا بازمی‌گردد».

دقیقاً همین‌طور است، خدا در همه‌جا حضور دارد. اما ما انسان‌ها هنگام دعاکردن به بالا نگاه می‌کنیم و دست‌هایمان را به بالا دراز می‌کنیم و آن‌چیزی را که می‌خواهیم از بالا طلب می‌کنیم. از نظر من همه‌چیز با بالا و به آسمان ربط دارد. باران، خورشید و همه بر کات آسمانی آدمی را به عالم بالا سوق می‌دهد.

❖ درباره‌المان‌های تصویری اثری که به‌لحاظ فرمی نمایای از جنین را در شکم مادر نشان می‌دهد، توضیح دهید…

من در دو اثر جنین را در رحم مادر نشان داده‌ام؛ در اثری که جنین پسر را به تصویر کشیده‌ام آن را با تم رنگی بنفش نشان داده‌ام. زیرا از نظرم رنگ بنفش حساس و زودرنج است و روحیات مرد‌ها را نشان می‌دهد. اما رنگ سبز که برای جنین دختر به‌کار برده‌ام برگرفته از رنگ اکسیرن آزاد در فضااست که در کهکشان به این نوع رنگ سبز تبدیل شده است. ممکن است که از نظر مخاطبان این دو اثر ربطی به کهکشان نداشته باشد اما نباید فراموش کرد که جنین جنین کهکشان‌ها دارد که پیش از تولد آن را درون مادرش می‌یابد، همان کهکشان برای جنین بزرگ و آموزنده است، از همین‌رو است که انسان از منظر فطری خداجو و خادپرست است هرچند که ممکن است در بزرگسالی و فشار روزمرگی‌ها از روح راستین خویش غافل شود.

❖ تیرماه امسال، در دومین حراج تهران اثر تان سهراب قیمت پر آورد اولیه فروش رفت. از دی‌بهشت سال پیش هم در هفت‌نهم، پنجم عنوان پرفروش‌ترین هنرمند را از آن خود کردید. این موفقیت‌ها در بازار هنر، چه دستاوردی برایتان به‌همراه داشته است؟

اولین تأثیرش این بود که آثارم بیشتر دیده شد. علاوه بر آن، حضور در این دو رویداد بزرگ هنری، تجربه هنری بسیار خوبی برایم بود زیرا به شناخت‌های تازه‌ای در وادی هنر و مارکت هنری رسیدم. در دومین حراج تهران اثری از مجموعه «درخت‌ها»، (ازایه دادم که با قیمت ۱۵ میلیون تومان بفروش رسید. بایزات حضورم در حراج تهران برایم بسیار خوب بود. در هفت نگاه پنجم نیز آثار مجموعه «در‌ها» را به نمایش گذاشتم که ۱۰ اثر از این مجموعه به فروش رسید و من لقب پرفروش‌ترین هنرمند هفت نگاه پنجم را از آن خود کردم که حس بسیار خوبی را برایم به‌همراه داشت. از آن پس حتی آثارم در فضای مجازی بازدیدکنندگان بیشتری یافت و در سایه همین تعامل‌ها ایده‌های نوینی بر شکل گرفت. البته واضح است فضای هنر، فضای رقابت و ورزشی نیست، در وادی هنر همه برنداند و دریافت عنوانین پرفروش‌ترین و گران‌ترین، اثری‌های رسانه‌ای است که برای جلب توجه افکار عمومی به این‌سو به وجود می‌آید و در جای خود بجا و الزامی هم هست. اما غایت و هدف هنر، چیز دیگری است که همه به آن باور داریم و نباید به‌واسطه حضور ناگزیر در بازار رقابتی هنر از آن غافل شویم.